

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان

رسول پروان*

چکیده

«گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان از دست‌بافته‌های عشایری است که در بین بافندگان شهرستان‌های سیرجان، بافت و بخش‌هایی از جیرفت رایج گردیده و از مفاخر فرهنگی این نواحی است. این سوال پیش می‌آید که این شیوه‌ی بافندگی چگونه در ولایت کرمان شکل گرفته است و سابقه‌ی تاریخی آن به چه دوره‌ای می‌رسد؟ براساس منابع تاریخ محلی، مهم‌ترین ایلات در تولید «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان، ایلات افشار و بچاقچی بوده‌اند که در سده‌های گذشته از ولایت آذربایجان به ولایت کرمان مهاجرت کرده‌اند. بر اساس منابع تاریخ فرش، مناطق آذربایجان، قفقاز و آناتولی مراکز قدیمی این شیوه‌ی بافندگی گلیم محسوب می‌شوند. فرض مقاله بر این است که رایج شدن شیوه‌ی پیچ‌بافی گلیم در ایلات افشار و بچاقچی با حضور آنها در مقطعی از تاریخ در مراکز مزبور ارتباط مستقیم دارد.

شیوه‌ی پیچ‌بافی گلیم در طی پانصد سال گذشته توسط ایلات افشار، بچاقچی و شول در ولایت کرمان به کار رفته و با هنر بومی مراکز بافندگی در این استان عجین گشته است. «گلیم پیچ‌باف» با خلاقیت و نوآوری بافندگان این ناحیه طی دهه‌های گذشته با نام «گلیم شیریکی پیچ» مطرح گردیده و نقش مهمی در فرهنگ و اقتصاد این منطقه بر عهده داشته است. عدم وجود تاریخچه‌ی متقنی از این دست‌بافته و اشارات کوتاه و گاهی ابتر برخی منابع در این زمینه و عدم تطبیق

* هیأت علمی گروه فرش، مرکز آموزش عالی فرش راور، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

(rasoul.parvan@Gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ تاریخ تایید: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷

علمی آنها با منابع تاریخی، این وظیفه را فرض کرد که با روش تحقیق تاریخی با استفاده از منابع تاریخ ملی، محلی و منابع تاریخ فرش این پژوهش تدوین گردد. واژه‌های کلیدی: ایل افشار، ایل بچاقچی، کرمان، گلیم پیچ‌باف، گلیم شیریکی پیچ.

مقدمه

ایجاد شناخت صحیح از فرهنگ دست‌بافته‌های عشایری ایران، مستلزم این است که درک درست و دقیقی از ارتباطات هنری و فرهنگی بین نواحی مختلف کشور حاصل شود و به این وسیله ریشه‌های فرهنگی این هنرها تبیین و مورد مطالعه قرار گیرد. شیوه‌های بافندگی دست‌بافته‌های عشایری طی مهاجرت‌های تاریخی ایلات و عشایر از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر به ارمغان برده شده‌اند. «گلیم پیچ‌باف» یکی از انواع شیوه‌های گلیم‌بافی در ایران است که تفاوت آن با گلیم‌بافی ساده در ایجاد نقش توسط خامه‌هاست و بجای پودها، خامه‌های پیچیده شده به دور چله‌ها نقش را در گلیم به وجود می‌آورند. این شیوه در بین ایلات و عشایر شمال غربی ایران رایج بوده است و در هر یک از مراکز فرش‌بافی با ویژگی‌های بومی و سنتی همان منطقه در قالب جدیدی شکل گرفته است.

شیوه‌ی پیچ‌بافی در گلیم طی چند قرن در بین ایلات و عشایر ولایت کرمان رایج بوده و در چند دهه اخیر، در قالبی نو و بدیع با نام «گلیم شیریکی پیچ»^۱ از سوی بافندگان فرش عرضه شده است. پرسشی که در این مقاله مطرح است در مورد ریشه‌های تاریخی این شیوه‌ی گلیم‌بافی در منطقه‌ی کهن فرش‌بافی ولایت کرمان است. ایلات افشار و بچاقچی که جزوی از فرهنگ بومی ولایت کرمان هستند، این شیوه‌ی بافندگی را در طی سده‌ها در این ولایت، سینه به سینه نگهداری کرده و به نسل امروز سپرده‌اند. فرض بر این است که دستیابی ایلات مزبور به شیوه‌ی پیچ‌بافی گلیم مربوط به دوران حضور آنها در مرکز پیچ‌بافی شمال غربی ایران یعنی آذربایجان و منطقه آناطولی است که به همین منظور

۱. این نوع گلیم «شیریکی پیچ» یا «شیرکی پیچ» نامیده می‌شود. وجه تسمیه‌ی آن را به مشارکت بافندگان در بافتن گلیم یا قرار گرفتن دو تار در پیچیدن خامه به دور آنها ارتباط می‌دهند. در واقع شاخص معینی برای وجه تسمیه مزبور و اتفاق نظری در این زمینه وجود ندارد.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۲۹

سرگذشت تاریخی حضور ایلات افشار و بچاقچی در ولایت کرمان در ارتباط با «گلیم پیچ‌باف» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار گرفته است، روش تحقیق تاریخی است. رد پای حضور ایلات افشار و بچاقچی در ایران و ولایت کرمان در منابع تاریخی جستجو و پس از مطابقت آنها با منابع تاریخ محلی، نتیجه‌گیری حاصل شده است. در این پژوهش منابع تخصصی فرش نیز مورد توجه و مطالعه قرار گرفته‌اند و مطالب آنها با منابع تاریخی تطبیق و به بهترین نتیجه ارجاع داده شده است.

پیشینه‌ی گلیم پیچ‌باف

قدیمی‌ترین مراکزی که در زمینه‌ی «گلیم پیچ‌باف» در منابع به آنها اشاره شده است، مناطق آذربایجان،^۱ آناطولی (آسیای صغیر)^۲ و قفقاز جنوبی^۳ هستند. آستر هال حکومت‌های اسلامی در ایران، آناطولی و شمال آفریقا بین قرون ۱۸-۱۷/م-۱۲-۱۱ ق را از عوامل توسعه یافتن شیوه پیچ‌بافی در گلیم می‌داند. در این دوران حکومت‌های سلجوقی، عثمانی، مغول، صفوی، ممالیک و بربرهای شمال آفریقا، حامیان بزرگ هنر نساجی و بافندگی بوده‌اند. بسیاری از این فرمانروایان، با ایجاد کارگاه‌های بافندگی و دور هم جمع کردن بافندگان و رنگرزی‌هایی از سراسر آسیا برای این‌که به اهداف تجملی خود دست یابند، ناخواسته

۱. منظور آذربایجان تاریخی است که در جنوب رود ارس می‌باشد و در مقابل آن آران در شمال رود ارس قرار دارد. حدود تاریخی آذربایجان از شمال به رود ارس و از مغرب به ترکیه و از مشرق به گیلان و طالش و از جنوب به کردستان و خمسه (زنجان) محدود می‌شود. محمدجواد مشکور (۱۳۷۵)، نظری به تاریخ آذربایجان، تهران: کهکشان، ص ۱۴.

۲. آسیای صغیر: [ی‌ص] (اخ) آسیه‌الصغری. آناطولی. نام شبه جزیره‌ای به جنوب دریای سیاه و مشرق مدیترانه و شمال سوریه و مملکت ترکیه امروزی تقریباً همین شبه‌جزیره است. علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، (www.loghatnameh.org (accessed 30/9/2014).

۳. قفقاز: [ق] (اخ) نام ناحیه‌ای است بین دریای سیاه و بحر خزر. همان. قفقاز جنوبی شامل کشورهای آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و بخش‌های کوچکی از شمال باختری ایران و شمال خاوری ترکیه می‌شود.

بافندگان را تحت تأثیر سبک‌های نوین شهرنشینان قرار می‌دادند و آنها شیوه‌هایی غیر از شیوه‌های بومی خود را تجربه می‌کردند و با خود به سرزمین‌های اصلی خویش می‌بردند که یکی از این شیوه‌ها، شیوه پیچ‌بافی در گلیم است.^۱

یکی از زیراندازهای برجای مانده از دوران مزبور، بین قرون اولیه اسلام تا قرن دوازدهم هجری، گلیمی پیچ‌باف است که بر اساس نظر آلستر هال گمان می‌رود دارای منشأیی عثمانی باشد. آلستر هال شیوه‌ی بافت گلیم مزبور را در گلیم‌های صحنه^۲ و سندنج در کردستان ایران مشاهده کرده است.^۳ البته شیوه پیچ‌بافی در سایر دستبافته‌ها مانند پارچه، دارای سابقه‌ای بس کهن‌تر است. پارچه‌های کتانی پیچ‌بافی در سوئیس کشف شده است که متعلق به ۲۰۰۰ سال پیش از میلاد است و علاوه بر آن منسوجات کهن دیگری در قاره آسیا (ایران)، در قاره آفریقا (مصر) و در قاره آمریکا (پرو) نیز یافت شده که با شیوه پیچ‌بافی تهیه می‌شده‌اند.^۴

در اوایل سده بیستم، قالی‌شناسان بر این عقیده بودند که گلیم پیچ‌باف فقط در شماخی، شهری در قفقاز (کشور آذربایجان) بافته می‌شده است و مطابق این باور، نام «سوماخ» یا «سوماک»^۵ را برای آن

۱. آلستر هال و دیگران (۱۳۷۷)، گلیم، ترجمه شیرین همایون‌فر و نیلوفر الفت‌شایان، تهران: کارنگ، ص ۱۵.

۲. صحنه از شهرستان‌های استان کرمانشاه است. بانک اطلاعات تقسیمات کشوری، پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور ایران، (<http://portal2.moi.ir/> (accessed 13/5/2014)).

۳. گلیم، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۵۵.

۵. «این گونه بافت را به اشتباه «سوزن‌دوزی» یا «سوماخ» می‌نامند. سوزن‌دوزی برخلاف نامش و شباهتش به گلدوزی و سوزن‌دوزی، بافتدگی با نخ‌های پود است که در حین کار به دست‌باف اضافه می‌شود. عبارت «سوماخ» منسوب به شهری در قفقاز به نام «شماخی» یا «سوماخ» است که در قدیم پایتخت شیروان بوده است و امروز جزو آذربایجان به حساب می‌آید. لازم به تذکر است که از دیرباز بافنده‌های هنرمند آذربایجان، قالی‌های پیچ‌باف بسیار زیبایی بافته‌اند.» گلیم، ص ۵۲.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۳۱

برگزیدند.^۱ در صورتی که این نوع گلیم علاوه بر کشور آذربایجان در بین بافندگان کشورهای ایران و عثمانی نیز رواج داشته است.^۲ در ایران «گلیم پیچ‌باف» گروه وسیعی از هنرمندان گلیم‌باف را به خود مشغول داشته است که انواعی از این شیوه‌ی گلیم‌بافی به نام‌های «رندی» در استان‌های فارس و خوزستان، «ورنی» در استان‌های اردبیل و آذربایجان شرقی، «سوماک» در استان خراسان و «شیریکی‌پیچ» در استان کرمان از آن جمله محسوب می‌شوند.^۳ شیوه پیچ‌بافی گلیم در بین ایلات ایران علاوه بر ایلات شمال غربی کشور، میان بافنده‌های بختیاری، لری، بلوچ، قبایل اویماق (قبایل ترک قزلباش در دوره صفویه) و کردهای کردستان عراق نیز متداول است^۴ و در بین بازمانده‌های ایلات استان کرمان از جمله افشار و بچاقچی نیز رواج دارد و به سایر بافندگان فرش در حوزه سکونت‌گاه آنها در این استان نیز تسری یافته است.

در فرهنگ جامع فرش ایران توضیحات ذیل سوماک [sumāk] یا ورنی [verni] بدین شرح است: «گلیمی است فرش‌نما که همچون سایر گلیم‌ها به صورت ذهنی و بدون نقشه‌ی از پیش فراهم شده، بوسیله زنان و دختران عشایر مناطق ارسباران و مغان در آذربایجان شرقی و ایل شاهسون بافته می‌شود. ... این گلیم که بعضاً بر روی آن سوزن دوزی هم می‌کنند به نام «سوماک» نیز معروف است. نوشته‌اند: ورنی طی یک قرن گذشته از جمهوری آذربایجان به نواحی ارسباران و ایلات و عشایر آن نواحی و مغان آمده و در حال حاضر ایران تنها صادرکننده این دستباف است. ورنی بر روی دار افقی (خوابیده) بافته می‌شود که در داخل چادر یا خانه‌های عشایر مستقر می‌شود. ... ورنی را در باختران به صورت تکه‌های دراز و باریک به طول معمولی سه متر می‌بافند و سطح آن را با نقش‌های پیچیده سوزن‌دوزی می‌کنند.» احمد دانشگر (۱۳۷۲)، فرهنگ جامع فرش ایران، تهران: دی، صص ۵۶۳-۵۶۲.

۱. گلیم، ص ۵۵.

۲. حسین یآوری (۱۳۸۹)، شناخت گلیم و گلیم‌مانده‌های ایران، تهران: آذر، ص ۵۵.

۳. در ایران بیش از ۳۰ نوع گلیم شناسایی شده است و به سه گروه طبقه‌بندی شده‌اند: ۱- گلیم‌های «ساده» یا «دورو» یا «تخت» ۲- گلیم‌های «یک رو» یا «سوماک» ۳- گلیم‌های «یک رو ولی غیر سوماک». گلیم‌های «رندی»، «ورنی» و «شیریکی‌پیچ» از دسته‌ی دوم هستند که همگی به شیوه‌ی «گلیم پیچ‌باف» بافته می‌شوند. همان، صص ۱۲۵، ۱۲۴، ۱۲۳، ۵۴.

۴. گلیم، ص ۵۵.

فرش‌بافی ایلیاتی و عشایری در استان کرمان، که گلیم‌بافی هم جزوی از دستبافته‌های عشایری است، در شهرستان‌های سیرجان، بافت، رابر، ارزوئیه، شهراباک، بم، جیرفت و توابع آنها رایج است و در بین آنها منحصراً شهرستان‌های سیرجان، بافت، ارزوئیه و جیرفت به تولید گلیم شیریکی پیچ می‌پردازند. فرش ایلیاتی در استان کرمان، مربوط به ایلات و عشایر کوچنده در این استان است. «گلیم پیچ‌باف» در طی سده‌های گذشته در ایلات و ولایت کرمان رایج بوده است که مهم‌ترین آنها ایل افشار است. این ایل حدود پنج سده قبل از مرکز پیچ‌بافی ایران یعنی آذربایجان به ولایت کرمان کوچ کرده و در مناطق سیرجان، بافت و ارزوئیه به بیلاق و قشلاق پرداخته است و سپس به مناطقی از توابع جیرفت، به خصوص منطقه اسفندقه نیز مهاجرت داشته است.

نقش تاریخی ایلات و عشایر در ترویج «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان

الف) ایل افشار

راه مهاجرت گسترده‌ی ایل افشار که اصالتاً از آسیای مرکزی و از قبایل غز هستند،^۱ در زمان سلجوقیان در اوایل قرن ۱۱ م/۵ ق، به ایران باز شد؛^۲ لیکن باید توجه داشت؛ پیش از این دوران نیز دسته‌هایی از آنها به ایران آمده بودند. تعداد قابل توجهی از ترکان در دوره سلطان محمود غزنوی از ماوراءالنهر، به خراسان کوچ داده شدند و از آنجا گروهی از آنها در دوره سلطان محمود و گروهی دیگر در دوره سلطان مسعود، به آذربایجان رفتند.^۳ موج دوم مهاجرت افشارها به ایران در زمان حمله مغولان در قرن ۱۳ م/۷ ق است که در این مرحله از مهاجرت در آذربایجان سکنی گزیدند.^۴

ایل افشار یکی از حامیان اسماعیل صفوی در به قدرت رساندن سلسله صفویه جزو

۱. پرویز تناولی (۱۳۸۹)، *افشاردستیافت‌های ایلات جنوب شرقی ایران*، تهران: فرهنگستان هنر، ص ۱۳.

۲. احمد کسروی (۱۳۷۳)، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: موسسه آژان، ص ۶۲؛ *افشاردستیافت‌های ایلات جنوب شرقی ایران*، ص ۱۵.

۳. احمد کسروی (۱۳۵۲)، *ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافته؟*، در: کاروند کسروی، به کوشش یحیی ذکاء، تهران: فرانکلین، ص ۳۲۸.

۴. همان، ص ۱۶.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۳۳

قبایل اتحادیه قزلباش^۱ بوده و در اوایل قرن ۱۶م/۱۰ق، قبیله‌ای مهم و تأثیرگذار در آذربایجان محسوب می‌شد. «دو استان خوزستان و کهگیلویه، از قرون میانه تا اوایل قرن ۱۷م/۱۱ق، مهم‌ترین مرکز تجمع افشارها بودند، که شاه عباس اول تجمع آنها را در هم شکست. در اثر این واقعه، دسته‌هایی از آنها به آذربایجان رفتند و از آن پس آذربایجان به صورت مهم‌ترین زیستگاه آنها درآمد.»^۲ ایل افشار که از پراکنده‌ترین اقوام ترک در بین استان‌های ایران بوده است،^۳ افراد و شاخه‌های آن را در بین ایلات و عشایر خوزستان، شوشتر، شادگان (دورق)، رامهرمز، کهگیلویه، خمسه (زنجان)، آذربایجان، قزوین، فارس، کرمان، خراسان، سیستان و همدان می‌توان دید، اما بر اساس سرشماری عشایر کوچنده ایران در سال ۲۰۰۸م/۱۳۸۷ش، ایل افشار تنها در استان‌های کرمان و هرمزگان ییلاق و قشلاق داشته است^۴ و در سایر استان‌ها از جمله کهگیلویه، رامهرمز و شادگان و ... در دوران تاریخی حضور داشته و سپس آنجا را ترک کرده است.

ایل افشار در بین ایلات کوچنده به استان کرمان، بزرگترین ایلی است که از آذربایجان به کرمان مهاجرت کرده و در منطقه سیرجان و نواحی بافت و ارزوئیه به قشلاق و ییلاق پرداخته است. با توجه به این‌که ایل افشار تأثیر به‌سزایی در تولید مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوع قالی و گلیم ایلیاتی استان کرمان، یعنی قالی و گلیم افشاری داشته است و همچنین با توجه به این‌که از مرکز پیچ‌بافی گلیم یعنی آذربایجان و آسیای صغیر^۵ به منطقه کرمان مهاجرت کرده است، هم از نظر تعیین ریشه‌های فرهنگی گلیم شیریکی پیچ و هم از جهت

۱. قبایل بزرگ قزلباش که اویماق نامیده می‌شدند، از قبایل ترکمان اُستاجلو، شاملو، روملو، تک‌هلو، ذوالقدر، افشار، قاجار، ورساق و بای بورتلو بودند که با حمایت از شاه اسماعیل در تشکیل پادشاهی صفویه نقش اساسی داشتند. راجر سیوری (۱۳۸۷)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز، ص ۴۹، ۲۴.

۲. *افشاردستیافت‌های ایلات جنوب شرقی ایران*، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۶.

۴. مرکز آمار ایران، (۱۳۸۸)، *سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور ۱۳۸۷*، نتایج تفصیلی، تهران، انتشارات مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، امور بین‌الملل و روابط عمومی، ص ۳۵.

۵. ملامحمد مؤمن کرمانی (۱۳۸۴)، *صحیفه الارشاد*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم، ص ۱۶۲.

تعیین قدمت گلیم پیچ‌باف در استان کرمان حائز اهمیت است.

منابع تاریخی به اتفاق، زمان ورود ایل افشار به استان کرمان را اوایل دوره صفویه یعنی اوایل قرن ۱۶م/۱۰ق، می‌دانند و اختلاف نظرهای پژوهشگران بسیار محدود و تفاوت نظر آنها از نظر سال ورود به کرمان به دو دهه نمی‌رسد. مجدالاسلام کرمانی ورود ایل افشار به کرمان را به سرکردگی بهرام‌بیگ یا بیرام‌بیگ در ۱۵۱۰م/۹۱۶ق، در زمان پادشاهی شاه اسماعیل صفوی ثبت کرده است.^۱ باستانی پاریزی حُسنِ مطلع شروع کار افشاریان را در کرمان از زمان «حسن سلطان افشار» (حاکم دارالامان کرمان) در دهه ۱۵۲۰م/۹۳۰ق، با استنادات تاریخی نوشته است.^۲ ملامحمد مؤمن کرمانی در کتاب صحیفه الارشاد آورده است که نام طوایف افشار در حکومت کرمان، از همان صدر حکومت صفوی، یعنی از روزگار شاه اسماعیل در ردیف اول بوده است.^۳ سیسیل ادواردز در کتاب *قالی/ایران* براساس منبع نامعلومی، زمان مهاجرت این ایل به استان کرمان را در دوره شاه طهماسب اول صفوی (۱۵۷۶-۱۵۲۴م/۹۸۴-۹۳۰ق) نوشته است.^۴ در همین راستا احمدعلی خان وزیری در کتاب *تاریخ کرمان* آورده است که شاه‌قلی سلطان پسر مصطفی‌قلی سلطان افشار، حاکم کرمان در دوره شاه طهماسب اول، در ۱۵۳۶م/۹۴۳ق، در رکاب شاه ایران به خراسان رفته است.^۵ آلستر هال نیز معتقد است که این ایل پس از نافرمانی از شاهان صفوی در قرن ۱۶م/۱۰ق از مجاورت این پادشاهی در شمال غربی ایران به سایر مناطق کشور کوچانیده شده و بخشی از آن به مناطق کوهستانی ولایت کرمان که مناسب برای دامپروری بود نقل مکان کرده است و دستبافته‌های سنتی خود را شامل قالی‌های گره‌دار و گلیم‌های متنوع و گوناگونی که در میان قبایل شمال غربی ایران رایج بوده، به این منطقه

۱. باستانی پاریزی (۱۳۶۶)، «افشارها در تاریخ و سیاست کرمان»، در: *نامواره دکتر محمود افشار*، ج ۳، به‌کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۵۰۵.

۲. همان.

۳. *صحیفه الارشاد*، ص ۱۶۲.

۴. سیسیل ادواردز (۱۳۶۲)، *قالی/ایران*، ترجمه مهین دخت صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب، ص ۲۴۳.

۵. احمدعلی خان وزیری، (بی‌تا)، *تاریخ کرمان*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علمی، ص ۶۰۰.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۳۵

آورده است.^۱

بنابراین بر اساس منابع تاریخی ورود ایل افشار به استان کرمان سابقه‌ای در حدود پنج قرن دارد که مطابق آن سابقه‌ی گلیم پیچ‌باف در این استان که قدمتی هم‌سنگ حضور ایل افشار دارد، باید به پانصد سال پیش برگردد. ایل افشار در اوایل ورودشان به کرمان، در سرتاسر این ولایت پراکنده بودند و با گذشت زمان محدودی به نسبت مشخصی را برای قشلاق و ییلاق انتخاب کردند.^۲ در اواخر قرن ۱۹م/۱۳ق (در عصر قاجاریه) احمدعلی خان وزیری نویسنده کتاب *جغرافیای کرمان* ایل ترک‌زبان افشار را عمده ایلات کرمان نوشته است و قشلاق آن را بلوک ارزوئیه و ییلاق آن را بلوک اقطاع (یک ناحیه از بافت و اسفندقه)^۳ تعیین کرده است.^۴ بر اساس منابع تاریخ محلی سیرجان و بافت، ایل افشار در دو مرحله به استان کرمان کوچ کرده است: ابتدا از رضائیه (ارومیه) و زنجان از توابع آذربایجان به فارس و سپس به اقطاع و حدود بافت و سیرجان آمده است.^۵ ارتباط بین کوچ ایل افشار در اوایل صفویه و مهاجرتی که از مسیر فارس به استان کرمان در

۱. گلیم، ص ۲۴۷، ۲۴۴. نقش پررنگ ایل افشار در دستبافته‌های عشایری استان کرمان، نافی نقش سایر ایلات و طوایف نیست؛ در واقع، بسیاری از دستبافته‌های استان کرمان تحت تأثیر کارهای ایلات افشار، قشقایی و لر است.

۲. *افشار دستبافته‌های ایلات جنوب شرقی ایران*، ص ۲۲.

۳. *صحیفه الارشاد*، ص ۲۰.

۴. در کتاب *جغرافیای کرمان* آمده است: اقطاع «یکی از بلوکات معظم کرمان است، در مغرب مایل به جنوب گواشیر بفاصله ۲۲ فرسخ در مغرب بردسیر و مشرق بعضی از سیرجان و بعضی از خاک کشکوئیه و خوشناباد فارس و شمال کوشک واقع است. طولش از هلیل رود رابر تا دیخوی خَبر ۲۰ فرسخ و عرضش از گوغر تا ماهانوی دشت آب ۱۲ فرسخ.» احمدعلی خان وزیری (۱۳۵۳)، *جغرافیای کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن سینا، ص ۱۴۵.

۵. علی‌اکبر وثوقی رهبری (۱۳۷۶)، *تاریخ سیرجان*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ص ۱۷۷؛ علی‌اکبر بختیاری (۱۳۷۸)، *سیرجان در آئینه زمان*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ص ۲۲۲؛ اسفندیارپور در کتاب *تاریخ بافت* آورده است که افشارها از مناطق ارومیه و زنجان به طرف فارس مهاجرت کردند و در فارس در جوار ایل قشقایی ساکن شدند و برای اینکه زیر یوغ ایل قشقایی نباشند، از این منطقه به جهرم و سپس به داراب کوچ کردند. در داراب به خاطر درگیری خونینی که داشتند به ارزوئیه تبعید شدند؛ هوشمند اسفندیارپور (۱۳۸۴)، *تاریخ بافت*، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ص ۱۲۲.

منابع تاریخ محلی آمده است، با توجه به این که منابع تاریخ محلی زمان دقیق و روشنی را برای آن معلوم نکرده اند، بر ما مشخص نیست.

در استان کرمان هنوز گروهی از افشارها زندگی چادرنشینی دارند، اما اغلب آنها در روستاها مستقر شده و هویت قبیله‌ای خود را از دست داده اند. بر اساس سرشماری دهه‌های گذشته و همچنین منابع تاریخی، عمده‌ی قشلاق و بیلاق ایل افشار در شهرستان بافت و کمترین‌های آن در شهرستان سیرجان بوده است. این موضوع به گونه‌ای است که طبق سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده در جولای ۱۹۸۷م/تیرماه ۱۳۶۶ش، این ایل دارای تعداد ۲۰۷۴ خانوار و جمعیت ۱۲۱۲۱ نفر در استان کرمان بوده است که از این تعداد ۱۸۴۱ خانوار به جمعیت ۱۰۷۷۸ نفر در شهرستان بافت بوده اند. ایل افشار در جولای ۱۹۹۸م/تیرماه ۱۳۷۷ش در همین شهرستان (بافت) دارای تعداد ۱۵۷۴ خانوار و ۹۴۵۳ نفر جمعیت بوده است.^۱

علاوه بر مناطق سیرجان، بافت و ارزوئیه که مقصد مهاجرت ایل افشار بوده، بخشی از این ایل به منطقه جیرفت کوچ کرده است. احمدعلی خان وزیری در *جغرافیای کرمان* به یک طایفه افشار به نام «ولی اوشاقلی» در بین ایلات جیرفت اشاره کرده است.^۲ وی در توصیف ده‌بکری نوشته است که در بهار و تابستان بیست خانوار افشار در آنجا سکنی دارند.^۳ همچنین ایرج افشار سیستانی در بررسی ایلات کرمان، عده‌ای عشایر لر که ساکن کوهستان مهنی، دشت آب و اسفندقه بوده اند را «لر ولی اوشاقلی» معرفی می‌کند و طبق نظر بعضی از لران منطقه کرمان، اصل لران این منطقه را از سرزمین کهگیلویه می‌دانند.^۴ می‌توان احتمال داد که اصل لرهایی که با نام «لر ولی اوشاقلی» شهرت دارند، از همان ایل افشار

۱. تاریخ بافت، ص ۱۳۰.

۲. احمدعلی خان وزیری (۱۳۷۶)، *جغرافیای کرمان به ضمیمه‌ی رساله‌ی دهات کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی یاریزی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۲۱۴.

۳. احمدعلی خان وزیری (۱۳۸۵)، *جغرافیای کرمان به ضمیمه‌ی رساله‌ی دهات کرمان*، به کوشش محمدابراهیم باستانی یاریزی، تهران: علم، ص ۴۱۳.

۴. ایرج افشار سیستانی (۱۳۶۸)، *مقدمه‌ای بر ایل‌ها، چادرنشینیان و طوایف عشایری ایران*، ج ۲، تهران: نسل دانش، ص ۷۱۷.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۳۷

باشند که در دوران صفویه در کهکیلویه سکونت داشته و به منطقه جیرفت کوچ کرده‌اند.^۱ مطلب دیگری که در این زمینه در تاریخ محلی بافت آمده است، قشلاق برخی ایلات و عشایر منطقه‌ی بافت به مناطق جیرفت، کهنوج و رودان است که احتمال حضور ایل افشار در این مناطق را محکم‌تر می‌گرداند.^۲ پرویز تناولی در این زمینه، نوشته است که کوه‌های جبالبارز، اقامتگاه افشارها نیست؛ اما فرشی به نام «فرش کوهی» یا «افشار کوهی» دارند که با فرش افشاری وجوه مشترکی دارد و شاید بتوان آن را شاخه‌ای از مکتب فرش افشاری شمرد.^۳ همچنین ارتباط دست‌بافته‌های جبالبارزی با ایل افشار در رکعت‌های آنها نیز دیده می‌شود و بیشتر رکعت‌های جبالباری پیچ‌باف هستند.^۴

شواهد و قرائن مذکور می‌تواند دلایل متقنی بر ترویج دستبافته‌های ایل افشار از جمله شیوه «پیچ‌بافی گلیم» در برخی مناطق بافندگی جیرفت باشد. در تأیید این مطلب، اکنون قالی‌بافی و گلیم‌بافی در بین روستائیان و عشایر مناطق اسفندقه، ساردوئیه و جبالبارز در شهرستان جیرفت رایج است.^۵ البته این نکته را نیز باید یادآور شویم که حضور تولیدکنندگان گلیم شیریکی پیچ در دهه گذشته در جیرفت بخصوص در اسفندقه نیز از عوامل رونق گلیم‌بافی در این منطقه بوده است. احتمالاً تجار و تولیدکنندگان گلیم نیز آگاهانه با توجه به پیشینه‌ی قالی‌بافی و گلیم‌بافی در منطقه جیرفت (اسفندقه)، برای تولید گلیم شیریکی پیچ به این مناطق مراجعه کرده‌اند.

ب) ایلات بچاقچی و شول
از دیگر ایلاتی که نمی‌توان تأثیر آن را بر دست‌بافته‌های عشایری استان کرمان به‌خصوص

۱. همان، ص ۴۳۷.

۲. تاریخ بافت، ص ۱۱۷.

۳. افشار دستبافته‌های ایلات جنوب شرقی ایران، ص ۴۶-۴۷.

۴. همان، ص ۵۰. «رکعت» یا به لهجه محلی شهرستان بافت «رکت» دستبافته‌ای است که کاربرد آن برای عشایر در حمل و نگهداری رختخواب یا چیزهایی مشابه آن بوده است و به آن رختخواب پیچ یا مفرش نیز گفته‌اند.

۵. عزیزالله صفا (۱۳۹۰)، تاریخ جیرفت و کهنوج، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی، ص ۲۵۹.

شهرستان سیرجان نادیده گرفت، ایل بچاقچی است. در این ایل پس از دامپروری، صنایع دستی از جمله ریسندگی و بافندگی منبع مهمی در درآمد خانواده بوده است. در بین دست‌بافته‌های مرغوب این ایل، از جمله قالی، قالیچه، جاجیم، گلیم، خورجین، پلاس، نمکدان و... گلیم شیریکی بیچ نیز دیده می‌شود.^۱

قدیمی‌ترین اطلاعاتی که از ایل بچاقچی وجود دارد، مربوط به سفرنامه ابن بطوطه در اوایل قرن هشتم هجری در زمان حکومت ایلخانان مغول در آنتولی است. ابن بطوطه در سفر خود که از ۱۳۳۴-۱۳۲۵م/۷۳۴-۷۲۵ق به طول انجامید، به سیواس در منطقه آنتولی رفته است و در این منطقه، افراد ایل بچاقچی به استقبال وی و همسفرانش آمده و از وی مهمان‌نوازی‌ها کرده‌اند که تعریف و تمجید فراوان از این مهمان‌نوازی را در سفرنامه‌اش آورده است.^۲ ظاهراً ایل بچاقچی در اوایل قرن ۸/۱۴ق در سیواس آنتولی، از مُلک و مُکنتی برخوردار بوده و به احتمال قوی دست‌بافته‌های بومی آنتولی نیز در این ایل رایج بوده است. با تکیه بر همین سابقه‌ی حضور در مرکز بیچ‌بافی آنتولی می‌توان پایه‌گذاری شیوه‌ی «گلیم بیچ‌باف» در ایل مزبور را استنباط کرد. به احتمال، ایل بچاقچی در طی قرن ۱۰/۱۶ق از سیواس به منطقه آذربایجان ایران کوچ کرده است. زیرا در قرن یازدهم در دوره صفویه، از طوایف مهم در ارومیه ارشلوها هستند که ارشلوهای سیرجان (از ایل بچاقچی) شاخه‌ای از آنها محسوب می‌شوند.^۳

منابع تاریخ محلی در مهاجرت ایل بچاقچی از آذربایجان به کرمان اتفاق نظر دارند. در دوره قاجاریه، تاریخ‌نگار وقایع کرمان، احمدعلی خان وزیری، بچاقچی را جزء ۵۲ تیره‌ی افشار در ولایت کرمان دانسته و جمعیت آنها را ۲۰۰ خانوار ثبت کرده است.^۴ کتاب تاریخ سیرجان موطن اصلی این ایل را منطقه آذربایجان نوشته و آورده است که در دوره نادرشاه افشار، به منطقه سیرجان کوچ داده شده‌اند. سکونتگاه و بیلاق آنها کوهستان چارگنبد و

۱. مقدمه‌ای بر ایل‌ها، چادر نشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۲، ص ۷۰۲.

۲. ابن بطوطه (۱۳۷۰)، سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه، ص ۳۵۹.

۳. افشار دست‌بافت‌های ایلات جنوب شرقی ایران، ص ۱۷.

۴. جغرافیای کرمان به ضمیمه‌ی رساله‌ی دهات کرمان، ص ۳۱۷.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۳۹

روستاهاى بلورد و کهن شهر^۱ و قشلاق آنها عین‌البقر و مراتع پیرامون آن بوده است.^۲ ایرج افشار سیستانی نیز از قول ریش‌سفیدان و مطلعان ایل بچاقچی نوشته است که نادرشاه افشار این ایل را از قره‌داغ آذربایجان به سرزمین کرمان کوچانده است؛^۳ اما باستانی پاریزی زمان مهاجرت ایل مزبور را از آذربایجان به کرمان مشخص ننموده و نوشته است که زمان مهاجرت آنها معلوم نیست.^۴ در کتاب علی‌اکبر بختیاری نیز در این زمینه آمده است: «آن زمان ایل قشقایى از آذربایجان به فارس کوچانده شدند، بچاقچی نیز جزء آن ایل بوده است که بعداً به سیرجان مهاجرت کرده‌اند.»^۵ آلستر هال نیز در مورد ایل بچاقچی که آن را از طوایف افشار می‌دانسته، نوشته است: «افشار «بوچاق‌چیان» یا «بورچارق‌چی»، گروهی پراکنده و بی‌نظم از شهرستان زنجان در کردستان شمالی هستند که توسط نادرشاه ابتدا به فارس و سپس به کرمان منتقل شدند.»^۶ قالی‌ها، جاجیم‌ها و گلیم‌های شیریکی پیچ طایفه‌ی آرشلو از طوایف پرجمعیت ایل بچاقچی، نشان دیگری از نقش پررنگ این ایل در تولید گلیم پیچ‌باف و ترویج این شیوه گلیم‌بافی در استان کرمان بخصوص سیرجان است.^۷ همچنین طایفه عباسلو نیز از دیگر طوایف این ایل، بافندگان هنرمند قالیباف را در خود جای داده و تولیدات قالی زنان این طایفه با نام قالی افشاری مورد توجه بوده است.^۸

ایل یا طایفه «شول» از دیگر گروه‌هایی است که نقش پررنگی در بافتن گلیم شیریکی پیچ در شهرستان سیرجان دارد. «شول» در منابع تاریخی، گاهی به عنوان ایل و

۱. تاریخ سیرجان، ص ۱۷۹.

۲. مقدمه‌ای بر ایل‌ها، چادرنشینان و طوایف عشایری ایران، ج ۲، ص ۶۹۶.

۳. همان.

۴. باستانی پاریزی (۲۵۳۵)، وادی هفت‌واد، تهران: انجمن آثار ملی، ص ۴۲۸.

۵. سیرجان در آئینه زمان، ص ۲۲۳.

۶. گلیم، ص ۲۵۲.

۷. سیرجان در آئینه زمان، ص ۲۲۴.

۸. همان، ص ۲۳۱.

گاهی به عنوان طایفه مورد بررسی قرار گرفته است. ایرج افشار سیستانی از شول به عنوان طایفه یاد کرده است و طایفه شول در ذیل ایل بچاقچی ثبت شده است. باستانی پاریزی در تحشیه‌ی کتاب تاریخ کرمان نوشته است؛ این ایل چنان می‌نماید که از زمان انوشیروان به این نواحی کوچانده شده باشد و این طوایف در غرب و جنوب سیرجان سکونت دارند.^۱ اما علی‌اکبر وثوقی در تاریخ سیرجان به نقل از نشریه فرهنگ سیرجان، نوشته است که این طایفه از منطقه فارس به حدود سیرجان آمده و آن را نتیجه‌ی طایفه‌ی قشقایی دانسته است. آقای وثوقی همانند باستانی پاریزی منطقه سکونت آنها را در جنوب سیرجان در حدود کوه خواجه‌ی و در روستاهای امیرآباد و دارستان آورده و نوشته که زبان این ایل ترکی است که در بین خودشان رایج است.^۲ در کتاب تاریخ سیرجان در گزارشی به نقل از سازمان امور عشایری سیرجان، طایفه شول جزء طوایف ایل بچاقچی آمده است. این طایفه از دید سیسیل ادواردز نیز به دور نمانده و درباره‌ی آن می‌نویسد: «در کرمان ایل ترک دیگری به نام شولی وجود دارد که ظاهراً به هیچیک از دو تیره افشار و بچاقچی متعلق نیست. این ایل در ۲۵ میلی جنوب سعیدآباد نزدیک جاده بندرعباس سکنی گزیده‌اند.»^۳ آلستر هال نیز در کتاب گلیم آورده است که «شول‌ها» در سده سیزدهم از لرستان آمده‌اند.

بنابر این با توجه به زبان ترکی رایج در طایفه شول و قرین بودن مهاجرت این طایفه با مهاجرت ایل بچاقچی از فارس به کرمان (در صورتی که نظر علی‌اکبر بختیاری و علی‌اکبر وثوقی صحیح فرض شود)، طایفه شول مطابق نظر افشار سیستانی از طوایف ایل بچاقچی است که رایج بودن گلیم شیریکی بیج در این طایفه نیز در راستای آن قرار می‌گیرد. در حال حاضر زنان طایفه‌ی شول که یکجانشین در روستا هستند، به بافندگی گلیم شیریکی بیج مشغول می‌باشند.

تاریخچه‌ی گلیم شیریکی بیج و دستبافته‌های ایلایاتی مناطق مختلف بافندگی در استان

۱. تاریخ کرمان، بی تا، ص ۸۳۳.

۲. تاریخ سیرجان، ص ۱۸۵.

۳. قالی ایران، ص ۲۴۳.

نقش تاریخی ایلات افشار و بچاقچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۴۱

کرمان با پیوستگی فرهنگی‌ای که بین ایلات و عشایر آن وجود دارد، کاملاً درهم تنیده است و مهاجرت‌ها و قشلاق و بیلاق عشایر، این پیوستگی را دوچندان کرده است. در تأیید این مطلب باید به پراکندگی ایل افشار در استان کرمان اشاره کنیم. این ایل در بیشتر مناطق این استان در برهه‌های مختلف تاریخی حضوری چشمگیر داشته است. در راستای همین پیوستگی، ایل بچاقچی علاوه بر سکونتگاه اصلی خود سیرجان، در شهرستان بافت نیز حضور داشته و یک طایفه‌ی نسبتاً کوچک از آن به نام «طایفه بچاقچی بنگان» در دهه‌ی پیش در شهرستان بافت، قشلاق و بیلاق می‌کرده است و افراد این ایل علاوه بر سیرجان و بافت، در رودان و جیرفت نیز زندگی می‌کردند.^۱ به دیگر کلام، گلیم شیریکی پیچ دارای خاستگاه مشترک ایلی و عشایری در مناطق بافندگی آن است و بررسی هر یک از مناطق بافندگی گلیم شیریکی پیچ در استان کرمان بدون در نظر گرفتن دیگر مناطق، پژوهشی ناقص خواهد بود و تاریخ فرش در این مناطق آنچنان در هم تنیده است که هیچ یک بدون دیگری وجود مستقل ندارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

با توجه به یافته‌های محدود باستان‌شناسی، (گلیم پیچ‌بافی که آستر هال به احتمال، منشأ آن را عثمانی دانسته است) و بر اساس این‌که منطقه‌ی آناتولی و آذربایجان خاستگاه بسیاری از ایلات و عشایری است که در ایران به شیوه پیچ‌بافی گلیم می‌بافند (از جمله ایلات شاهسون و بچاقچی) و همچنین نظر به عقیده‌ی قالی‌شناسان در قرن بیستم راجع به مرکزیت کشور آذربایجان در زمینه پیچ‌بافی، می‌توان نوشت که در آسیا قدیمی‌ترین مراکز «گلیم پیچ‌باف» آذربایجان، آناتولی و قفقاز جنوبی است. همچنین در راستای تأیید این نتیجه‌گیری باید اذعان نمود که بسیاری از ایلاتی که در اقصی نقاط ایران دارای گلیم پیچ‌باف بوده‌اند، در مقطعی از دوران تاریخی در آذربایجان سکونت داشته و از آنجا به سایر مناطق ایران مهاجرت کرده‌اند و پیچ‌بافی را از آذربایجان به اقامتگاه جدید خود انتقال داده‌اند؛ از جمله‌ی این ایلات می‌توان به ایل افشار در کرمان که به بافتن گلیم شیریکی پیچ پرداخته است، ایل افشار در خراسان که گلیم سوماک دارد، ایل قشقای در فارس که بافندگان آن گلیم رندی را می‌بافند و ایلات اویماق که به صورت پراکنده در کشور گلیم پیچ‌باف دارند، اشاره کرد. بر اساس قدمت حضور ایل افشار که قدیمی‌ترین ایل در زمینه پیچ‌بافی در استان کرمان است، می‌توان سابقه‌ی «گلیم پیچ‌باف» را در این استان حدود پانصد سال دانست که همزمان با اوایل صفویه و ورود ایل افشار به ولایت کرمان است. در شهرستان‌های سیرجان و بافت که مهم‌ترین مراکز گلیم شیریکی پیچ در استان کرمان هستند، ایل افشار و ایل بچاقچی از آناتولی و آذربایجان در دوران تاریخی به استان کرمان مهاجرت کرده‌اند و در ترویج شیوه «پیچ‌بافی» در این استان نقش اساسی داشته‌اند. در مورد شهرستان جیرفت، در نگاه اول شاید اینطور به نظر بیاید که این شهرستان در زمینه‌ی گلیم پیچ‌باف دارای سابقه و پیشینه‌ی تاریخی نیست، اما وجود طایفه‌ی افشار «ولی اوشاکی» و برخی از افراد ایل بچاقچی در جیرفت و حضور کوچ‌نشینانی از ایل افشار در این منطقه به عنوان یک منطقه قشلاقی، نقش مؤثر ایلات افشار و بچاقچی را در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در جیرفت بر ما آشکار می‌سازد و به شیوه‌ی پیچ‌بافی یا همان گلیم شیریکی پیچ در این منطقه هویت تاریخی و فرهنگی می‌بخشد.

نقش تاریخی ایلات افشار و بجاچی در شکل‌گیری «گلیم پیچ‌باف» در ولایت کرمان ۴۳

فهرست منابع و مآخذ

- ابن بطوطه (۱۳۷۰)، *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: آگاه.
- ادواردز، سیسیل (۱۳۶۲)، *قالی ایران*، ترجمه مهین‌دخت صبا، تهران: نشر انجمن دوستداران کتاب.
- اسفندیاریور، هوشمند (۱۳۸۴)، *تاریخ بافت*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- افشار سیستانی، ایرج (۱۳۶۸)، *مقدمه‌ای بر ایل‌ها، جادرنشینان و طوایف عشایری ایران*، ج ۲، تهران: نسل دانش.
- باستانی پاریزی، محمدابراهیم (۲۵۳۵)، *وادی هفت‌واد*، تهران: انجمن آثار ملی.
- _____ (۱۳۶۶)، «افشارها در تاریخ و سیاست کرمان»، در: *نامواره دکتر محمود افشار*، ج ۳، به‌کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، ص ۱۶۲۰-۱۴۹۳.
- بانک اطلاعات تقسیمات کشوری، پایگاه اطلاع‌رسانی وزارت کشور ایران، <http://portal2.moi.ir/> (accessed 13/5/2014).
- بختیاری، علی‌اکبر (۱۳۷۸)، *سیرجان در آئینه زمان*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- تناولی، پرویز (۱۳۸۹)، *افشاردستبافت‌های ایلات جنوب شرقی ایران*، تهران: فرهنگستان هنر.
- دانشگر، احمد (۱۳۷۲)، *فرهنگ جامع فرش ایران*، تهران: دی.
- دهخدا، علی‌اکبر، *لغت‌نامه دهخدا*، (accessed 30/9/2014) <http://www.parsi.wiki>.
- سیوری، راجر (۱۳۸۷)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: مرکز.
- صفا، عزیزالله (۱۳۹۰)، *تاریخ جیرفت و کهنوج*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- کرمانی، ملا محمد مؤمن (۱۳۸۴)، *صحیفه‌الارشاد*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم.
- کسروی، احمد (۱۳۵۲)، *ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافته؟*، در: *کاروند کسروی*، به‌کوشش یحیی ذکاء، تهران: موسسه انتشارات فرانکلین.
- کسروی، احمد (۱۳۷۳)، *تاریخ پانصد ساله خوزستان*، تهران: موسسه آژان.
- مرکز آمار ایران (۱۳۸۸)، *سرشماری اجتماعی اقتصادی عشایر کوچنده کشور ۱۳۸۷*، نتایج تفصیلی، تهران: مرکز آمار ایران، دفتر ریاست، امور بین‌الملل و روابط عمومی.
- مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵)، *نظری به تاریخ آذربایجان*، تهران: کهکشان.
- وثوقی رهبری، علی‌اکبر (۱۳۷۶)، *تاریخ سیرجان*، کرمان: مرکز کرمان‌شناسی.
- وزیر، احمد علی‌خان (بی‌تا)، *تاریخ کرمان*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، چاپ چهارم، تهران: علمی.
- _____ (۱۳۵۳)، *جغرافیای کرمان*، به‌کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران: ابن‌سینا.
- _____ (۱۳۷۶)، *جغرافیای کرمان به ضمیمه‌ی رساله‌ی دهات کرمان*، به‌کوشش محمدابراهیم

۴۴ مطالعات تاریخ فرهنگی، شماره ۲۵

باستانی پاریزی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

— (۱۳۸۵)، جغرافیای کرمان به ضمیمه‌ی رساله‌ی دهات کرمان، به‌کوشش محمدابراهیم

باستانی پاریزی، تهران: علم.

— هال، آستر و ل. ویووسکا، جوزده (۱۳۷۷)، گلیم، ترجمه شیرین همایون‌فر و نیلوفر الفت‌شایان، تهران:

کارنگ.

— یاوری، حسین (۱۳۸۹)، شناخت گلیم و گلیم مانده‌های ایران، تهران: آذر.

